

نقش آفرینی جاده‌ی ابریشم در جابه‌جایی ادیان و عقاید ملل

دکتر احمد کامرانی فرا^۱، علی بهادری*

چکیده

جاده‌ی ابریشم از شاهراه‌های منحصر به فرد در جهان باستان در سده‌ها و سال‌های طولانی بود که شرق و غرب عالم آن روزگاران را به هم پیوند می‌داد. ارتباط میان شرق و غرب در دنیای کهن در نبود راه‌های امن و آسان هوایی، دریایی و مجازی روزگار ما، که روزانه و به آسانی هزاران محموله‌ی مادی و معنوی را جابه‌جا می‌کنند، تنها از محدود راه‌هایی صورت می‌گرفت که به نسبت حمایت و همراهی حکومت‌ها در بلاد مختلف و کثرت تردد و وفور کالا در آن، آن‌ها را به راه‌های شناخته شده و رسمی و مقبول تبدیل کرده بود. جاده‌ی ابریشم با همه‌ی قابلیت‌ها و ویژگی‌های اقلیمی، اقتصادی و اجتماعی که داشت، در گذر زمان به یک شاهراه بازرگانی تبدیل شد و در میان ملل شهرت جهانی پیدا کرد. از این باب تمدن‌های قدیم در سه قاره‌ی آفریقا و اوراسیا را به هم پیوند می‌داد. تنوع طبیعی، فرهنگی و معیشتی قلمروهای متعددی که این جاده‌ی پر آوازه از آن‌ها می‌گذشت، سبب گردید تا علاوه بر حمل کالا و جابه‌جایی محموله‌های مادی مورد تقاضای سرزمین‌ها و بلاد در دو سوی این راه، خواسته یا ناخواسته، اعتقادات، باورها، آداب، عقاید و ادیان بسیاری را هم از سرزمینی در یک سوی جهان، به دیگر سو

۱. گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، اصفهان، ایران.

*bahadoree@yahoo.com

منتقل می‌شد و بدین سان باورمندی ملت‌ها از آرا و اعتقادات دیگر ملل تاثیر می‌پذیرفت و غنی می‌گردید. مسیحیت از غرب، در امتداد راه ابریشم و در گذر از سرزمین‌های پیرامونی دریای مدیترانه، سیاه، خزر، آرال، بایکال و بالخاش، به شرق دور راه یافت و آراء و عقاید زرتشتی، بودا، مانی، مزدک، کنفوسیوس و اسلام و نحله‌های عرفانی و اعتقادات خاص یک ملت به دیگر بلاد رسوخ و نفوذ کرد و علاوه بر انتقال و جابه‌جایی این عقاید و ادیان، سبب رشد و گسترش ایده‌ها و آرای مطرح در آن‌ها گردید.

واژگان کلیدی: ادیان، ملل، جاده‌ی ابریشم، دنیای کهن

مقدمه

آنچه از نام جاده و راه و شاهراه در وهله‌ی اول به ذهن متبادر می‌شود تردد و گذر و عبور و مرور کاروان‌ها و کالاها و اجناس از سویی به سوی دیگر است. جاده‌ی ابریشم از عمده‌ترین راه‌های شناخته شده در ارتباط و اتصال دو سوی جهان، خاصه در روزگاران کهن است که بخش شایان توجهی را از همه‌ی مبادلات و مناسبات مادی و معنوی مردمان روزگاران گذشته در دو سوی جهان باستان را مستقیم و غیر مستقیم عهده دار بوده است. از جمله محموله‌های عمده در تبادلات تجاری و داد و ستدهای بازرگانی سرزمین‌های دور و نزدیک در طول سده‌ها فعالیت جاده‌ی ابریشم، جابه‌جایی آراء و عقاید و مذاهب و ادیان مختلف بود که هر یک برخوردار از هویت سرزمینی و اقلیمی مشخصی بودند. ادیان بزرگ روزگاران باستانی، از جمله مسیحیت، بودیسم، زرتشتی، اسلام، و نحله‌ها و مسلک‌های عرفانی و عقیدتی فلاسفه و مصلحانی چون سقراط و مانی و مزدک و کنفوسیوس، به صرف حضور در این شاهراه جهانی در قالب کاروان‌ها و کاروانیان در طول سده‌های بسیار به سرزمین بیگانه، از مکان مبدأ خود راه یافت و علی‌رغم همه‌ی تاثیرپذیری‌ها و تاثیرگذاری‌ها در بلاد دیگر به اشکال مختلف ظاهر گشت.

این مقاله بر آن است تا با استناد به مستندات تاریخی، نقش آفرینی جاده ی ابریشم و چرایی و چگونگی حضور و استقرار ادیان مختلف در آن را تشریح نماید. به عبارت دیگر، این مقاله در پاسخ به این پرسش طرح و تدوین شده است که جاده ی ابریشم در جابه‌جایی ادیان و عقاید ملل مرتبط با این شاهراه، چه نقشی داشته است.

طرح مسئله

مطابق آنچه از مسیرها و گذرهای اصلی و فرعی جاده ی ابریشم در دوره‌های مختلف حیات فعالیت این جاده مستفاد می‌شود، می‌توان اذعان کرد که راه ابریشم تا قبل از اکتشافات جغرافیایی در سده‌های جدید و شناخت راه‌ها و مسیرهای نو، اصلی‌ترین حوزه‌های معیشت تمدن بشری در اعصار مختلف را شامل بوده و از این منظر می‌توان آن را یکی از شاخص‌ترین نمادها و نمود های مدنی دنیای قدیم معرفی کرد.

این راه طولانی و بزرگ باز مانده‌ها و میراث غنی پر باری را برای ملل مختلف در مسیر خود به یادگار گذاشته که میراث جهانی، خاصه از نوع فرهنگی و معنوی، است که با قابلیت‌های فرا قاره‌ای خود در یک گستره‌ی چند ملیتی و فراگیر، شهرتی عالم‌گیر دارد.

طیف وسیع ابنیه و آثار تاریخی به جای مانده در مسیر راه ابریشم، از آن جمله یادمان‌ها و بقایای باستانی شهر افراسیاب در سمرقند، هگمتانه در همدان و مناطق مسکونی و آباد در بلاد مختلف قدیمی در نجد ایران و افغانستان، چین، هند، بین‌النهرین و یمن، از جمله پل‌ها و راه‌های ارتباطی، شبکه‌ی وسیع رودخانه‌ها که عبور کاروان‌ها در فصول مختلف را از خود متأثر می‌کرد؛ دژها و برج‌های سنگی، همگی، علاوه بر آن‌که نشان‌دهنده‌ی نمادین از مظاهر تمدنی گذشته‌ی تاریخ حیات انسانی هستند، هر یک قابلیت‌هایی بودند که در پناه آنها کاروان‌ها و کالاها و به تبع شان، مقولات معنوی بسیاری از سرزمین‌های مختلف، معابد مذهبی، زیارتگاه‌های ادیان و فرق مختلف با شاخصه‌های هنری و معماری

ویژه‌ای بر جای مانده است. آتشکده ها، معبدها، مسجدها، کلیساها، ایزدکده ها، مقبره ها و اماکن خاص با کار کردهای اعتقادی و مذهبی در طول مسیر جاده‌ی ابریشم نقش ویژه‌ای در انتقال ادیان و پاسداشت شعائر مذهبی در سرزمین‌های مختلف داشته است. عناصر انسانی مختلف سرزمین‌های حد فاصل آن‌سوی کوه‌های بلند پامیر و حوزه‌ی کوهستان تیانشان تا نجد ایران، یا قبایل و گروه‌های نژادی فراموش شده‌ی سکاها، هون‌ها، هپتال‌ها، ترک‌ها و تاتارها، جملگی در پهنه‌ی وسیع آسیای مرکزی و شرق دور در کنار ایرانی‌ها، هندی‌ها و چینیان، مقوله‌های انسانی و فرهنگی را جدا از کالاها و محموله‌های مادی در سده‌های متمادی با خود جابه‌جا کرده و بر حسب غنا و قوت یک آیین و پشتوانه‌های مردمی و حکومتی آن، در پذیرش و گسترش آن کوشیده‌اند.

گستره‌ی وسیع و درازای فوق‌العاده‌ی جاده‌ی ابریشم و مسیری در حد فاصل نجدهای پامیر و تبت تا حدود دریای مدیترانه و جنوب اروپا در عهد استیلا و استقرار تمدن‌های بزرگ باستانی، از جمله اشکانیان و ساسانیان، که برخوردار از نوعی نظم سیاسی و نظام اقتصادی با ثبات بودند، خود زمینه‌ی جذب بازرگانان و امنیت خاطر کاروانیان را مهیا می‌کرد. مسافرت‌های کند و آرام کاروانی روزگاران کهن در ایران و چین و روم، خاصه در عهد امپراتوری‌هایی با دامنه‌ی فرمانروایی گسترده که مرزهای محدود سرزمین‌های کوچک و بزرگ را یکی می‌کرد، بر نوع تعامل، خاصه از نوع معنوی، این سرزمین‌ها تأثیرگذار بود. فقدان محدودیت‌های ناشی از حاکمیت‌های مختلف در این حکومت‌های جهانگیر و برخوردار ادیان و تضارب آرای گوناگون، در مجموع بر آیندی از رشد عقلی و فرهنگی ملت‌های مسیر این جاده را در پی داشت که تعالی و تلاقی باورهای دینی و اعتقادات ماورایی، یکی از این مقولات بود.

ماهیت معنوی جاده ی ابریشم

هنگامی که از جاده ی ابریشم و شاهراه‌های ارتباطی مرتبط با آن سخن به میان می‌آید، ارتباط میان شرق و غرب و پیوستگی و تلاقی ملت‌ها و آیین‌های مختلف و متفاوت به ذهن متبادر می‌شود. بر این اساس شرق و غرب نه فقط یک هویت جغرافیایی و قرار دادی خاص و مستقل، بلکه بخشی از جوهره و خمیرمایه، معنوی و فرهنگی هر انسانی در دو سوی جهان شناخته شده ی گذشته و حال است. جاده ی ابریشم با اتصال شرق به غرب و امکان مواجه کردن افکار، ادیان و باورهای اقوام و ملل مختلف در بلاد دور و نزدیک در دو سوی جهان، مهم ترین جاده ی ارتباطی تمدن بشری بوده است. از طریق این مسیر و مسائل مبتلا به و راه‌های مرتبط با آن بود که بن‌مایه‌های اشراق و عرفانی شرق به غرب رفت و افکار و آرای فلسفی غرب به دربارها و دارالترجمه‌های شرق رسید، و علوم، فنون، هنرها و جهان‌بینی‌های متفاوت با تأثیرگذاری‌ها و تأثیر پذیربهای بینایی میان ملل و دول مختلف جابه‌جا شده و سبب غنا و قوت آن آراء در مهد مادری آن اندیشه‌ها شد.

جاده ابریشم برای مدت زمانی به درازای دو هزار سال، شاخص ترین وسیله ی ارتباطی دنیای شناخته شده بود که تمدن‌های بزرگ را به هم متصل می‌ساخت. در این خصوص، پیامدهای حاصل از ارتباط معنوی در جاده ی ابریشم، بسیار غنی تر و نیرومندتر از نوع ارتباط مادی در این شاهراه بوده است. ادیان اسلام، مسیحیت، زرتشت، بودیزم، مانویت و آرای عقلی و عرفانی کنفوسیوس، ارسطو و مزدک، بخش بزرگی از گستردگی و دامنه ی خود را مدیون این شاهراه عظیم بوده‌اند.

این گذرگاه خشکی مهم که محل عبور کالاهای بازرگانی بود و چین و هند و آسیای میانه را به مدیترانه پیوند می‌داد، از ارمنستان می‌گذشت؛ شهرهای بزرگی بر سر راه این جاده قرار گرفتند که منزلگاه بیگانه و مرکز انتشار فرهنگ یونانی در شرق شد (بویل، ۱۳۶۸: ۶۲۱) و به این شکل افتتاح جاده‌هایی که از قاره‌های اروپا و آسیا می‌گذشت و امپراتوری روم و پادشاهی اشکانیان را از طرفی، و امپراتوری هان در چین را از دیگر سو

ارتباط می‌داد و باعث پیوند تجاری و به تبع آن ارتباط فرهنگی سلطنت نشین‌های کوچک هند و اروپایی که در مسیر این راه بودند، از اهمیت سرشاری برخوردار بود (گروسه، ۱۳۶۸: ۹۴). ایران در دوره باستان و بعدها در عصر استیلای اعراب مسلمان از سرزمین‌های اثرگذار و اثرپذیر در ابعاد فرهنگی و دینی و تجاری در جاده‌ی ابریشم بود. بخش بزرگی از هویت معنوی جاده‌ی ابریشم مدیون ایران و سلسله‌های مختلف حاکم در روزگاران باستان در عهد اشکانیان و ساسانیان تا سلسله‌های نیمه مستقل در عصر استقرار خلافت اسلامی در پهنه‌ی نجد ایران بود (گیرشمن، ۱۳۴۹: ۱۳۹-۱۴۰). در عهد اشکانی روابط میان ایران و چین برقرار بود و سفیران و نمایندگان در دو کشور مبادله می‌شدند (دو بواز، ۱۳۴۲: ۴۲). در عهد ساسانی، روابط فرهنگی ایران با دو سوی شرق و غرب رشد کرد و رونق گرفت، چنان‌که کتاب‌هایی از سریانی و سنسکریت به فارسی ترجمه گردید. شرایط اقلیمی و گستره‌ی قلمرو شاهنشاهی در دوره‌های مختلف اشکانی و ساسانی، گرد آوردن مناطق مختلف تحت استیلای یک حکومت مرکزی مقتدر در یک دوره‌ی حاکمیت طولانی بیش از هزار سال از ادوار باستان، ضمن اثر بخشی و تأثیر پذیری از داشته‌ها و برخوردارهای فرهنگی، از جمله اعتقادات و عقاید و آرای دینی و مذهبی، سبب جابه‌جایی و انتقال آن‌ها و نیز تکمیل و غنای ادیان گردید. به واقع، آن‌ها دو تمدن آسیایی و اروپایی را از نابودی مصون داشتند. در خصوص محتوای فرهنگی و معنوی جاده‌ی ابریشم در همه‌ی گستره‌ی قلمرو و محدوده‌ی وسیع آن در شرق و غرب روزگاران کهن، مسائل و موضوعات شایان توجهی را می‌توان مورد مذاقه قرار داد که از آن میان نفوذ ادیان مختلف از طریق این شاهراه به دیگر نقاط جهان است (گیرشمن، همان: ۴۲۷) گویش‌های ایرانی در گذر از جاده‌ی ابریشم و در حالتی تدریجی، جای خود را به زبان‌های ترکی داد (بار تولد، ۱۳۷۶، ۵۶). جاده‌ی ابریشم باب مراودات را بین دوسوی جهان گشود و به دنبال آن، روابط سیاسی ایجاد شد و در نتیجه روابط و مناسبات فرهنگی و دینی ایجاد گردید و به تدریج گسترش یافت.

جاده‌ی ابریشم و جابه‌جایی ادیان

حضور پیروان ادیان مختلف در سرزمین‌های مختلف در شرق و غرب جهان، یکی از تبعات و کارکردهای فرهنگی و معنوی جاده‌ی ابریشم بود. ادیان صاحب آوازه که مدعی رسالت جهانی بوده‌اند، از جمله زرتشتی، مسیحیت، بودیسم، مانویت، یهودیت و اسلام، در سیری تدریجی و در طی سال‌ها و سده‌های طولانی، در قالب کاروان‌ها و گروه‌های تجاری و سیاسی این شاهراه از نقطه‌ای به نقطه‌ای رفتند و طیف متنوعی از پیروان جدید را به خود جذب کردند.

گسترش آیین زرتشت به‌عنوان آیینی ریشه دار و کهن، پیرو روابط تجاری و سیاسی در مسیر شاهراه ابریشم صورت گرفت. زرتشتیان از طریق ماوراء النهر و سپس حوضه‌ی رود تاریم خود را به سغد رساندند. آیین زرتشت در این مکان رشد بسیار کرد و سپس به وسیله‌ی سغدی‌ها که بازرگانان بنامی در عرصه‌ی جاده‌ی ابریشم بودند، به چین راه یافت (کوانچی، ۱۳۵۰: ۲۹). نفوذ دین زرتشتی در شرق، خاصه چین تا به حدی شدت یافت که به دربار چین نیز رسید و همسر خاقان چین، به نام مینگ تائی هو (hu - tai - ming) زرتشتی شد. سپس امپراتوران سلسله‌ی پی - چی (pi - chi) (۵۵۰-۵۷۷ م) و سلسله‌ی پی - چو (pi - chou) (۵۵۶ - ۵۸۱ م) نیز پیروان دین شدند (همان‌جا). در واقع، از قرن ششم قبل از میلاد سه نظام یا اصول فکری و عقیدتی در دنیا رواج گسترده پیدا کرده بود، که دیانت زرتشت در کنار دیانت بودا و اعتقادات و اصول و مبانی کنفوسیوسی یکی از آنها بود. همچنان که ظهور بودا تأثیراتی عمیق بر نجد ایران، خاصه نواحی شرقی، به جا گذاشت، آیین زرتشت هم در دو سوی نجد ایران به دست تجار و مبلغان از مرزهای ایران فراتر رفت و به زعم بعضی، آیین زرتشت اولین آیین بود که به آسیای مرکزی و از آنجا به چین رسید (تشکری، ۲۵۳۶: ص ۹).

اردشیر بابکان با استیلا بر همه‌ی ایران، به قصد تهیه و تنظیم و پاسداشت /وستا - کتاب زرتشتیان - مأموران را به منظور گرد آوری همه‌ی نسخ پراکنده‌ی آن کتاب به بلاد دور

فرستاد (آذری، ۱۳۶۷، ۳۴). ابن ندیم از حضور این مأموران در هند و چین خبر می‌دهد (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۶۲۸). آیین زرتشت در میان چینی‌ها به «هیسئن چیاو» معروف شد. مهم‌ترین نقش را در این انتقال و جابه‌جایی، بازرگانان ایرانی و سغدی در شاهراه ابریشم ایفا کردند (آذری، همان: ۳۵). این نفوذ به ساخت آتشکده‌ها و گسترش پیروان و افزایش علاقه‌مندان به آیین زرتشت در چین انجامید و این شرایط تا صدور فرمان ممنوعیت مذهبی بغیر از تائوئیسم در چین در سال ۸۴۵ م تداوم داشت و آتش آتشکده‌ها در سرزمین چین، از جمله در پایتخت، شعله ور بود (تشکری، همان: ۱۰۲).

عده‌ای این روابط و تعمیق اثر پذیرای‌ها را به زمان‌های بسیار دورتر می‌برند و برآن‌اند که حتی پیش از مهرداد دوم اشکانی که در آن، سفرا و نمایندگان ایران و چین آمد و شد داشتند (گیرشمن، همان: ۲۹۳)، این ارتباط برقرار بوده است (دو بواز، همان: ۳۰) و از اسناد موجود در مکتوبات چینی‌ها در این ارتباطات در طی سده‌های طولانی خبر می‌دهند (پطروشفسکی و دیگران، ۱۳۵۴؛ ۶۴ و ۶۵؛ یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۲۳).

در عصر ساسانی که آیین زرتشت، دین رسمی دربار ساسانی بود، این ارتباط قوی‌تر و غنی‌تر گشت. در کتاب وئی یشو، جلد صد و دوم، بخشی از روابط قباد (۴۸۷-۵۳۱ م) و پیروز (۴۵۸-۴۸۳ م) و دربار فغفور چین انعکاس یافته است (کواچی، همان: ۱۶۰) و این ارتباط چنان بود که یزدگرد سوم، پس از شکست از اعراب مسلمان، شاهزادگان و خزائن خود را به چین فرستاد و از تائی تسونگ، شاه چینی‌ها، طلب کمک کرد (ابن ندیم، همان: ۲۰)، و حتی پیروز فرزند یزدگرد به چین رفت و تلاش بسیار کرد تا با استعانت از آن‌ها، تاج و تخت خود را به‌دست آورد، اما خواسته‌ی او عملی نشد و سرانجام در سال ۶۷۲ میلادی در چین درگذشت (کریستن سن، ۱۳۴۸: ۵۳۱)؛ ضمن آن‌که آتشکده‌ای در آنجا بر پا کرد و به امور زرتشتیان اهتمامی خاص داشت. فیروز و پسرش نرسه رونق آیین زرتشت را در چین ازدیاد بخشیدند. فیروز در سال ۶۷۳ م در شهر چنگ آن (chang - an) آتشکده‌ای ایجاد کرد که با آن مجموع آتشکده‌های شهر

مذکور به ۴ عدد رسید (کوائچی، همان: ۳۰). در این قرن، خاصه در عهد سلطنت تنگ، قدرت چین تا نجد پامیر گسترش یافت و تجارت میان آسیای غربی و شرق در زنجیره‌ی راه‌های جاده‌ی ابریشم رونق فراوان یافت. دولت چین سیاست جلب بازرگانان خارجی را در پیش گرفته و پیروان ادیان بیگانه را در کار خود آزاد گذارده بود (همان: ۳۱).

آیین بودا از دیگر ادیانی بود که در مسیر شاهراه ابریشم و متأثر از آن از عهد مادری خود دور شد و به دیگر سرزمین‌ها رسید. ارتباطات تجاری جاده‌ی ابریشم این انتقال و تحکیم و توفیق آن در بلاد غریب را تشدید کرد. آیین بودا، دین رسمی دولت کوشان شد و به ایران شرقی راه یافت و معابد بودایی در سراسر شرق ایران بر پا گردید (مشکور، ۱۳۴۷: ۳۷۵-۳۷۷). ورود بودیسم به چین در سال ۶۵ م ذکر شده است؛ اما این آیین، پیش از آن توسط تجار جاده‌ی ابریشم به طور غیر رسمی به آن سرزمین انتقال یافته بود. این اتفاق در عصر امپراتوری مینگ از دودمان هان (۲۰۶ ق. - ۲۲۰ م) بوده است.

بودیسم در عهد ساسانی که گستره‌ی قلمرو آن تا اقیانوس اطلس پرتو افکن شد، به صورت جریان جدید ایرانی - بودایی به چین رسید. ادیانی که از ایران برخاستند و در اروپا و آفریقا با آن‌ها مبارزه شد، در صحرای آسیای مرکزی نفوذ یافت (گیرشمن، همان: ۴۲۷). بودیسم، خاصه از زمانی که کوشانی‌ها تابعیت ایران را پذیرفتند، به این سرزمین راه یافت. معابد بزرگی ساخته شد و از آیین مزدیسنا الهامات و تأثیرات بسیار گرفت (همان: ۴۱۷) و از پی این تغییرات، آیینی که با نام بودیسم به چین رسید، برخلاف نوع ریاضت‌آمیز و سختگیرانه‌ی اولیه و اصلی آن، دینی امید بخش بود که از یآوری خداوند و وصال بهشت نوید می‌داد و با این تغییرات در روح ملت چین رسوخ کرد (ویل دورانت، ۱۳۶۵: ۱۰۵۵-۱۰۶۰).

از عهد اشکانی تا دوره‌ی فرمانروایی ساسانی، گرایش به دیانت بودیسم اقوام شرق ایران در حدی بود که تعدادی از آن‌ها به عنوان مبلغان بودایی و عهده داری دیگر وظایف مرتبط، در قالب کاروان‌های تجاری شاهراه ابریشم از آسیای میانه به چین و

سرزمین‌های آسیای جنوب شرقی رفتند و آیینی که بر حسب مقتضیات فرهنگی و قومی شبه قاره‌ی هند در جنوب آسیا طلوع کرده بود، با نقش آفرینی مبلغان از قرن دوم میلادی به بعد در قالبی نو و در کالبد نحله‌ی ماهایانا و آمیخته به اعتقادات زرتشتی، به عنوان نقطه عطفی در تاریخ تحولات و توسعه این آیین به خاور دور رسید. از طرفی، دیانت زرتشتی و الوهیت آن به هند راه یافت (هینلز، ۱۳۶۸، ۱۲۳) و اساساً گسترش فرقه‌ی ماهایانا در چین و آسیای جنوب شرقی مرهون تأثیراتی است که ایرانیان پایبند به اصول بودیسم برای آن هموار کردند.

متون سانسکریتی به مغولی، تبتی و چینی و زبان‌های آسیای میانه ترجمه شد و پیروان زیادی در مغولستان و نپال و چین پیدا کرد (Eliot, 1963: xx17). این رویداد تا حد زیادی مرهون و مدیون نقش آفرینی تجار و مبلغان ایرانی، خاصه سغدی‌ها و اهالی ختن، بود. از قرن اول تا هفتم میلادی، ایرانیانی که به فرقه‌ی ماهایانا گرویدند، به عنوان مترجمان متون بودایی بوده‌اند (Macheda, 1988: 1 – 38)

وجود کتاب‌های پیدا شده به زبان سغدی و یکصد ترجمه‌ی متون بودایی به زبان مردم ختن در آسیای میانه که در موازات جاده‌ی ابریشم و منتهی به چین مرکزی پیدا شده است، دلالت بر پیوند فرهنگی و دینی این مناطق منبعث از ارتباطات ناشی از جاده‌ی ابریشم دارد (TAKATA, 2000: 49 – 64). حتی یک شاهزاده‌ی اشکانی به عنوان یکی از شخصیت‌های فرقه‌ی ماهایانا، با نام چینی "آن شد کائو" (An Shekao) بود که در اواسط قرن دوم میلادی وارد پایتخت چین شد و با تسلط و احاطه‌ای که بر متون و ترجمه‌ها داشت، خدمات ویژه‌ای در ترویج این آیین اعمال کرد (Chou, 1956: 22). در این جابه‌جایی آیین بودیسم و پاگرفتن و پایدار شدن آن در شرق دور ایرانیان در آن روزگاران، خاصه در عهد اشکانی، نقش ویژه‌ای را عهده دار بوده‌اند، که اگر چه خالی از اغراض تجاری و اقتصادی نبود، اما به حضور مبلغان

بودایی، حتی از دربار اشکانی (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۷۲) دامن زد و سبب ترویج این دین در شهرهای پیرامونی شاهراه ابریشم شد.

افرادی چون "ان-هوان"، از اشراف ایرانی عهد اشکانی، بود که به نیک نفسی در تبلیغ آیین بودا در چین کوشید و "ت-ان-دو-تی" از مبلغان بودایی پارت بود که در سال ۲۵۴ میلادی به چین رفت و "ان-فا-چین" نیز از راهبان بودایی ایرانی به شمار می‌رفت که در حدود سال‌های ۲۸۱ - ۳۰۶ میلادی کتاب‌هایی را از بودایی به چین برگردانید. مبلغان بودائی میلیون‌ها نفر چینی را به این کیش اعتقادی در آوردند. مبلغان از جاده‌ی معروف ابریشم، که راهی تجارتي زیارتي بود و یکی از شاخه‌های آن به هند می‌رفت، می‌گذشتند. زائران بودائی گاه با تحمل مشقات بسیار صدها فرسنگ راه را طی می‌کردند و به زیارت می‌رفتند (مشکور، همان: ۱۴۶).

مسیحیت از دیگر آیین‌هایی بود که از تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از کارکردها و کاربردهای جاده‌ی ابریشم منتفع شد. در همه‌ی ادوار مختلف تاریخ ایران، از جمله در عهد اشکانی و مخصوصاً در روزگار ساسانیان، یکی از مسائل عمده و شایان توجه، دیانت مسیح و مسیحیان بود. با ظهور مسیحیت، به علت مخالفت و محدودیت‌های امپراتوری روم برای مسیحیان، و تساهل دینی دربار اشکانی، عده‌ی زیادی از آن‌ها به ایران پناه آوردند. حضور آن‌ها سبب ترویج آیین مسیح و ازدیاد مسیحیان در ایران شد.

با رسمی شدن مسیحیت در غرب و گرویدن کنستانتین کبیر (۳۱۳ م) به این دین، اوضاع تغییر کرد؛ خاصه آن‌که با رسمیت یافتن این دین در ارمنستان (۳۰۱ م) مسیحیت برای دربار ایران خصم بزرگی به حساب می‌آمد. مسیحیت و مسیحیان در ایران، از پی این تحول مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند و این جریان تا زمان جدایی مسیحیت نستوری از مسیحیت یعقوبی، کم و بیش، هم چنان دنبال می‌شد.

مسیحیان نستوری زیر نفوذ ایران درآمدند و این آیین از طریق ایرانیان تا جنوب هند و چین و قسمتی از ترکمنستان گسترش یافت و در عهد خسروانو شیروان (۵۳۱ - ۵۷۸ م)

نستوریان در شهرهای هرات و سمرقند اسقف‌هایی دایر کردند و صومعه‌هایی ساختند و در سال ۶۳۵ میلادی این آیین توسط "آلو - لو - پن" (A - LO - pen) که شخصی ایرانی یا سریانی بود، به چین راه پیدا کرد و ابتدا با نام مذهب ایرانی شهره شد و در سال ۶۴۰ میلادی در شهر چنگ - آن یک کلیسای نستوری به فرمان امپراتور سلسله‌ی تنگ بنا گردید و کتاب مقدس به زبان چینی برگردانده شد و حتی کشیشان در چین با تأسی از مسیر ادیان، از جمله زرتشت، ازدواج می کردند. این آیین بعدها عنوان ایرانی خود از دست داد و همچون یک مذهب رومی خوانده شد (کوائچی، همان: ۳۷ - ۳۸).

به این ترتیب، یکی دیگر از ادیان عمده و شاخص جهان با پای مبلغان و مؤمنان خود بر جاده‌ی ابریشم گام نهاد و از مهد مادری خود تا دورترین سرزمین‌ها در آن سوی عالم راه یافت. ایرانیان که در جاده‌ی ابریشم به دلیل حد واسط بودن خود نقش فعال و موثری داشتند، در انتقال و جابه‌جایی ادیان هم فوق العاده مؤثر بودند؛ چنان‌که چینی‌ها حتی در ابتدا مذهب نستوری مسیحیان را یک مذهب ایرانی می‌پنداشتند و کلیسای آن‌ها را پو - سی - سی (کلیسای پارسیان) می‌نامیدند. اما این کلیسا از سال ۷۴۵ میلادی به بعد، پیرو فرمان امپراتور به کلیسای روم تغییر نام داد (تشکری، همان: ۱۱۳). مسیحیان و مسیحیت که به انحای مختلف در قالب کاروان‌های تجاری و گروه‌های تبلیغی از شاهراه ابریشم به شرق دور رسیده بودند، تا سال ۸۴۵ میلادی که فغفور چین فرمان طرد ادیان خارجی از چین را صادر کرد، در میان چینی‌ها به نحو شایان توجهی مورد توجه واقع شدند، ضمن آن‌که با تأثیرپذیری از مذاهب و سرزمین بیگانه دچار بعضی تغییرات نمادین گشتند (کوائچی، همان: ۷۲ - ۷۳).

مانویت و آیین اصلاحی و اختلاطی مانی که خمیر مایه‌ای مشترک از ادیان مسیحیت، زرتشتی، بودایی و مکاتب عقلی و عرفانی را درهم آمیخته بود، از جمله‌ی نحله‌های مذهبی و اعتقادی بود که به دلیل همین ویژگی ترکیبی بودن، موفق تر از سایر ادیان، شهرها و کشورهای پیرامونی و مورد اتصال جاده‌ی ابریشم را تحت تأثیر قرار داد. مانی از

افکار شرق و غرب بهره‌مند شد و از افکار و آرای عیسوی وزرتشتی و بودایی تاثیر پذیرفت و در شرق و غرب عالم اثر گذار گردید (کریستن سن، همان: ۲۱۹-۲۲۳). مذهب مانی در سال ۶۹۴ میلادی به چین راه پیدا برگردد و تا سال ۷۳۲ میلادی، یعنی زمان صدور فرمان امپراتور چین مبنی بر ترک آن آیین (کواچی، همان: ۳۵)، تبلیغ ظاهری و علنی آن مرسوم بود. نفوذ مانویت در شرق چنان بود که حکومت اویغوری مغولستان آن رامذهب رسمی خود قرار داده و این پایبندی تا انقراض آن سلسله (۸۴۰ م) همچنان پایدار بود (همان: ۳۶۰).

مانویت در سراسر آسیای صغیر و روم نفوذ پیدا کرد و در قرن‌های نهم و دهم میلادی به شمال یونان رسید و از طریق ارتباطات تجاری به جنوب فرانسه راه یافت و پیدایش فرقه‌ی مقتدر کارتار را در پی داشت و منجر به مخالفت کلیسای کاتولیک شد و اغتشاش و آشوبی دو ناحیه‌ی بزیه و کرکسون (Carcassonne , Bezier) را موجب شد (گیرشمن، همان: ۴۱۷). مانویت در گستره‌ی سرزمینی عجیبی، همه‌ی دنیای روزگاران گذشته را، از شرق تا غرب، از چین و مغولستان تا آفریقا و اروپا را تحت اثر بخشی خود قرار داد و آثار فرهنگی عمیقی در جهان باقی گذاشت. جامعیت و جهان شمولی آیین مانی آنرا جهانی کرد و شاهراه ابریشم و کاروان‌های تجاری و سیاسی آن در این راه نقش عمده‌ای را ایفا کرد.

مانویت در قالب شبکه‌ای سرّی مبلغان، به سرزمین‌های دور دست در شرق رفت و در چین با استقبال دهقانان مواجه شد. در اسناد چینی نام مانی و آیین او آمده و از ورود آن به چین اطلاعاتی ذکر شده است (آذری، همان: ۳۶). یوقوخان، شاه اویغوری، در ۷۶۲ میلادی، لویانگ پایتخت چین را تصرف کرد و خود متأثر از تعلیمات راهبان مانوی به آن دین درآمد. و مانویت به همت ۴ تن از راهبان مانوی در میان اویغورها گسترش یافت و آیین رسمی شد. اما با سقوط اویغورها مانویان مورد تعقیب و آزار واقع شدند و کتب و معابد آن‌ها سوزانده شد (نامق، مانی در میان اویغورها: ۷۲). اویغورها بر سر راه‌های

تجارتی جاده‌ی ابریشم معابدی ایجاد کردند و کتاب‌های بسیاری از مانویان به زبان چینی به نگارش در آمد. مانویت در بین اعراب در سرحدات غربی ایران نفوذ کرد و از راه سوریه و مصر به آفریقا رسید و حتی اگوستین قدیس برای ۹ سال از پیروان آن شد. مانویت به دست خود مانی که به هند سفر کرد و در آن سرزمین نفوذ یافت.

اسلام نیز به عنوان دینی جهانشمول با مدعای رستگاری نوع انسان در زمین، به دست سرداران و سربازان سپاه عرب، ضمن تصرف همه‌ی شاهنشاهی ساسانی و اتصال غرب آسیا به خاور دور، از مهد مادری خود گسترش یافت و به دورترین سرزمین‌ها در شرق و غرب راه یافت. تجار عرب مسلمان با گذر از ماوراء النهر، به چین راه یافتند و دین اسلام را از راه دریای کانتون و از راه زمینی کاروان رو ابریشم به چین وارد کردند. در حدود سال ۶۵۰ میلادی کائوتسنگ امپراتور خاندان تنگ در چین، چون دریافت که دولت تازه‌ای بر راه‌های تجاری جاده‌ی ابریشم استیلا یافته، سفیری به مدینه فرستاد و عثمان (خلیفه‌ی سوم) نیز در سال ۶۵۱ میلادی سفیری به چین فرستاد و در سال‌های ۷۱۳ تا ۷۲۶ میلادی، بین طرفین هیئت‌هایی مبادله گردید.

حتی گروهی از علویان که از شکنجه و آزار بنی امیه فرار کرده بودند، پیش از ۷۵۰ میلادی به چین رفتند و در آنجا اقامت گزیدند. هشام بن عبد الملک در پی درخواست امپراتور چین (هزوان تسنگ) هنگامی که وی بدست عده‌ای عزل شده بود، سپاهی به یاری وی فرستاد و او دوباره تاج و تخت خود را باز یافت (قربانی، ۱۳۶۱: ۲۱۶-۲۱۷) و روابط میان اعراب مسلمان و شرق دور این چنین ابعاد مختلف گشایش یافت و برآیند کلی آن، حضور آیین اسلام و رشد مسلمانی در میان چینیان بود که امروزه بیش از یک صد میلیون نفر مسلمان در چین حضور دارد (گنجی، ۱۳۶۵: ۳۴-۳۹).

مرتضی مطهری بر آن است که به تحقیق معلوم نیست که اسلام در چه تاریخی به داخل خاک چین راه یافته است؛ آنچه مسلم است این که اسلام به وسیله‌ی گروهی از بازرگانان خوارزمی و تجار سمرقند و بخارا در قرن‌های نخستین اسلامی به آنجا رفته

است. چنگیز پس از این که شهرهای خراسان را خراب کرد، دستور داد ارباب علوم و معارف و اصحاب حرف و صنایع را به چین و مغولستان ببرند تا در آنجا مردم را به هنرهایی که در ایران معمول بود آشنا سازند. مردم ایران، علاوه بر هنرهای معمولی، دین و آیین خود را نیز به آن‌ها تعلیم دادند و به این صورت دین مقدس اسلام در چین توسط ایرانیان از طریق ارشاد راه یافت. کلیه ی کتب دینی مسلمانان چین به زبان فارسی تألیف گردیده است (مطهری، ۱۳۷۲: ۶۲، ۳۴۷، ۳۴۸).

ابن بطوطه آورده است، مسلمانان در هر یک از شهرهای چین مرکز علمی علی حده‌ای دارند که در آن به طور مجزا زندگی می کنند و در محله‌ی مخصوص خود مساجدی برای اقامه‌ی نماز جمعه و غیره دارا هستند و با احترام و عزت تمام به سر می‌برند (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۴۲۰). تیمور گورکانی نیز از بلاد مختلف در شرق و غرب، فاضلان و عالمان و صاحبان سیاست و سرمایه را از سرزمین‌های مختلف ایران و آناتولی با خود در طول مسیر جاده‌ی ابریشم به سمرقند برد و این شهر که در آمد و شد کاروان‌های این شاهراه و عرصه‌ی محصولات مختلف، بازار پر رونقی داشت، عملاً مرکز فرهنگی روزگار تیمور شد (دهخدا، ۱۳۳۹: ذیل حرف "ق").

بخشی از مسلمانان اولیه در شرق دور، از جمله در چین، از باب حضور سپاه خلیفه هشام ابن عبدالملک در سال ۷۵۵ میلادی پدید آمد. آن‌ها با سرکوب غائله‌ی مخالفان امپراتور، اجازه یافتند در چین بمانند و از ازدواج آن‌ها با دختران چینی در شهرهای بزرگ چین، مسلمانان بسیاری پدید آمدند. هنوز هم در شهرهای اطراف جاده‌ی ابریشم بسیاری از آثار اسلامی و ایرانی رویت پذیر است (وزارت خارجه، ۱۳۶۱: ۱۰۵).

نتیجه گیری

جاده‌ی ابریشم بر حسب درازای شاهراهی و شاخه‌ها و شعبه‌های خود، آثار متعدد اجتماعی، فرهنگی و اعتقادی بسیاری در طول سده‌ها فعالیت زنده و پویای خود در

جهان بر جای نهاده است. شرق و غرب همواره مترصد گشایش راه‌هایی ایجاد ارتباط و و مبادله‌ی کالا و مایحتاج خود بودند. این ارتباط از سده‌ی دوم پیش از میلاد، با توسعه‌ی ارضی دو امپراتوری چین و روم و ثبات سیاسی در ایران اشکانی، عملی شد و کاروان‌ها از اناکیه در سوریه (شام) با عبور از شامات و حوزه‌ی فرات و سلوکیه در دجله به همدان و ری و صد دروازه می‌رسید و سپس بارسیدن به مرو و بلخ کالاهای خود را مبادله می‌کردند. به مرور و در طی سده‌ها و سال‌های بعد، این مرودات و ارتباطات، با گسترش شعبه‌ها و شاخه‌های راه ابریشم بسط بیشتری پیدا کرد و کشورها و حوزه‌های بیشتری را شامل شد و جاده‌ی ابریشم حجم سنگینی از مبادلات بازرگانی شرق و غرب را در غیاب راه‌های هوایی و دریایی و راه آهن امروزی ایفا کرد.

اما در بطن و متن این مبادلات تجاری و سیاسی، انتقال چشمگیر وسیع فرهنگی و اعتقادی نیز صورت می‌گرفت: آیین بودایی توسط بازرگانان تامیلی وارد چین شد و تجار سغدی ادیان زرتشتی و مسیحی را با خود تا دورترین نقاط آسیای میانه و صحاری ترک نشین تا چین گسترش دادند. مسیحیت، مانویت و اسلام در کنار تعالیم بودا و کنفوسیوس، و آرای فلسفی یونان و نحله‌ها و مسلک‌های عرفانی، تمام ایالات و سرزمین‌های مبتلا به و مرتبط با این شاهراه باستانی را در نوردیدند و حضور ادیان و پیروان متفاوت از عقائد مختلف در کناره‌های دریای مدیترانه و شمال آفریقا یا در سرزمین‌های میانی، از جمله ایران و بین‌النهرین و خاور دور و آسیای میانه، جملگی برآمده و برآیندی از اثر بخشی جاده‌ی ابریشم و فعالیت‌ها و کارکردهای چند منظوره و طولانی مدت آن بود.

به حتم فقدان این شاهراه ارتباطی نتایج بسیار متفاوتی در این جابه‌جایی و انتقال ادیان و عقاید ملل در شرق و غرب جهان به‌جا می‌گذاشت. جاده‌ی ابریشم زنجیره‌ی اتصال و انتقال میان ادیان و عقاید مختلف در سرزمین‌های مختلف شد و این ارتباط به گسترش و غنای ادیان مساعدت بسیار کرد؛ به گونه‌ای که حضور ادیان شرقی و غربی و پیروان

آن‌ها در دو سوی جهان امروز، تا حد بسیار زیادی مدیون و مرهون خدمات فرهنگی و ارتباطات معنوی جاده‌ی ابریشم در سده‌ها و سال‌های فعالیت و پویایی آن شاهراه جهان در ادوار باستان و پس از آن بوده است.

کتابنامه

الف. منابع فارسی

۱. آذری، علاءالدین. ۱۳۶۷، *تاریخ روابط ایران و چین*، تهران، امیرکبیر.
۲. ابن بطوطه. ۱۳۶۱، *سفرنامه‌ی ابن بطوطه*، ترجمه محمد علی موحد، چ ۳، تهران.
۳. ابن ندیم، محمدابن اسحاق. ۱۳۴۶، *الفهرست*، ترجمه‌ی رضا تجدد، چ ۲، تهران، چاپخانه بانک بازرگانی ایران.
۴. بارتولد. ۱۳۷۶، *تاریخ ترکهای آسیای میانه*، ترجمه‌ی غفار حسینی، چ ۱، تهران، انتشارات توس.
۵. بویل جی. ۱۳۶۸، *تاریخ ایران (کمبریج)*، ترجمه‌ی حسن انوشه، چ ۱، تهران، امیرکبیر.
۶. پطروشفسکی و دیگران. ۱۳۵۴، *تاریخ ایران در دوره‌ی باستان تا سده‌ی هجدهم*، ج ۱، تهران، پیام.
۷. تشکری، عباس. ۲۵۳۶، *ایران به روایت چین باستان*، تهران، وزارت خارجه،
۸. دوبواز نیلسون. ۱۳۴۲، *تاریخ سیاسی پارت (اشکانیان)*، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، تهران، ابن سینا.
۹. دورانت، ویل. ۱۳۶۵، *مشرق زمین گاهواره‌ی تمدن*، ترجمه‌ی گروه مترجمان، ج ۱، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۰. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۳۹، *لغت نامه دهخدا*، ش ۳، تهران.
۱۱. دیاکونف. ۱۳۵۸، *اشکانیان*، ترجمه‌ی کریم کشاورز، چ ۲، تهران، پیام.
۱۲. قربانی، زین العابدین. ۱۳۶۱، *علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین*، تهران.
۱۳. کریستن سن، آرتور. ۱۳۴۸، *ایران در زمان ساسانیان*، تهران، امیرکبیر.
۱۴. کوائچی، هاندا. *مذاهب ایران در چین مجله بررسی های تاریخی*، سال ۶، ش ۳.

۱۵. گروسه، رنه. ۱۳۶۸، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه‌ی عبدالحسین میکده، تهران، علمی و فرهنگی.
۱۶. گنجی، محمد حسن. اردیبهشت ۱۳۶۵، جمعیت مسلمانان جهان و پاره‌ای از مشخصات دموگرافیک آن، *مجموعه مقالات*، سمینار جغرافیا، ش ۱.
۱۷. گیرشمن، رومن. ۱۳۴۹، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه‌ی محمد معین تهران، علمی و فرهنگی.
۱۸. مشکور، محمد جواد. ۱۳۴۷، *تاریخ اجتماعی ایران در عهد باستان*، چ ۱، تهران.
۱۹. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۲، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، چ ۱۹، تهران، انتشارات صدرا.
۲۰. نامق، ارغون حسین. *آیین مانی در میان اوغورها*، ترجمه‌ی عبدقادیر آهنگری، *مجله بررسی‌های تاریخی*، سال ۷، ش ۴.
۲۱. وزارت خارجه، اداره‌ی هفتم سیاسی. آبان‌ماه ۱۳۶۱، *اطلاعاتی درباره‌ی جمهوری خلق چین*.
۲۲. هیلنز، ج. ۱۳۶۸، *شناخت اساطیر ایران*، بابل، کتابسرای بابل.
۲۳. یعقوبی، احمد ابن واضح. ۱۳۶۶، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، چ ۵، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ب. منابع انگلیسی

1. Chou H. A 1956, *History of Chinese Buddhism*. Indo-Chinese Literature Publications.
2. Eliot C. *Hinduism and Buddhism*, Volume 1, Barnes and Noble Ink.
3. Machinda S. 1988, *Life and Light The Infinite A historical and philological Analysis of The Amida Cult*, sino-platonic papers number 9 December pp 1-38.
4. Takata T. 2000, *Multilingualism in Tun-Huang*. Akta Asiatica 78, The Toho Gakkai pp 49-64.

ج. اینترنت

پیوست: شاهراه ابریشم و شاخه‌ها و شعبه‌های خشکی و آبی آن در دنیای باستان

<http://fa.wikipedia.org/wiki>